



آموزش خلاق کودک محور

تاریخ روانشناسی و روانشناسی تاریخی

نویسنده : عبد الرحمن نجل رحیم

جست و جو و آماده سازی:

مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان



مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان





به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران علم روانشناسی، شناخت عمیق کارکرد مغزی و تلاش در نشان دادن همبستگی بین فعالیت مغزی و عملکرد روانی، تنها راه دستیابی به سازوکار دقیق و علمی روان، شعور و رفتار آدمی است. شاید به همین علت باشد که دهه ۹۰ میلادی را در آمریکا «دهه مغز» اعلام کرده‌اند.

روان انسان در طول تحولات فرهنگی در کنش و واکنش‌های تاریخی شرکت فعال دارد و به علت و معلول رخدادهای تاریخی عمل می‌کند. پس بایستی مغز، یعنی عضو زیست‌شناختی روان را، با تاریخ همبسته دانست. به عبارت دیگر، تاریخ درعین حال محیط و محاط بر چگونگی کارکرد مغز و روان است. در این مقاله سعی شده است تا با ذکر نمونه‌های تاریخی، ارتباط و همبستگی بین مغز، روان و تاریخ باز نموده شود.

روانشناسی تاریخی-فرهنگی اولین بار در شوروی توسط ویگوتسکی (۱۸۹۱-۱۹۳۶) مطرح شد. این نظریه روانشناختی که نقش تاریخ و فرهنگ را در تکوین و رشد شعور آدمی مورد تأکید قرار می‌دهد، توجه تئوریسین‌ها و صاحب‌نظران مارکسیست را به خود جلب کرد. ویگوتسکی در نظریه خود، به لزوم وجود جهشی کیفی از زیست‌شناسی به روانشناسی برای توضیح پدیده‌های روانی و همچنین نقش جامعه و فرهنگ در تکوین شعور آدمی تأکید دارد. او از روانشناسی متکی بر فیزیولوژی سلسله اعصاب که در مکتب پاولوف (۱۸۴۹-۱۹۳۶) شکل گرفته بود و از دوران سچنوف در قرن ۱۹ در روسیه آغاز شده بود، انتقاد کرد. به عنوان مثال ویگوتسکی بر این نظر بود که توانایی تکلم در انسان را نمی‌توان با «بازتاب شرطی» پاولوفی توضیح داد. او برای توضیح این مسئله که عملکرد عالی روان انسان بدون باور به وجود جهشی کیفی از فیزیولوژی به روانشناسی قابل توصیف نیست، الاغی گرسنه را مثال می‌زند که بین دو توبره یونجه در طرفین خود، سرگردان مانده است و نمی‌تواند بین آن دو، یکی را برای خوردن انتخاب کند و چندان گرسنگی می‌کشد تا هلاک شود. ویگوتسکی با این مثال بر نقش تکلم در هدایت رفتار آدمی انگشت می‌گذارد. به نظر او عوامل عینی تاریخی-فرهنگی می‌بایستی در طول تکامل و تکوین فردیت به ویژه از طریق زبان در ذهن جایگزین شوند و به صورت عواملی درونی درآیند تا رفتار ذی شعورانه انسان را هدایت کنند. به نظر او این نوع تحول کیفی با نظریه مکتب پاولوفی قابل توضیح نیست. زیرا چنین فعالیت عالی در مغز، تنها در رابطه با عوامل تاریخی-فرهنگی در بیرون از انسان شکل می‌گیرد و نه فقط بر اساس عوامل فیزیولوژیک اولیه. به عبارت دیگر نزد ویگوتسکی، روانشناسی از فیزیولوژی محض، جدا می‌شود و کارکردهای عالی مغز تکامل یافته انسان، فقط مجموعه‌ای از بازتاب‌های شرطی نیست، بلکه بازتاب‌دهنده شرایط اجتماعی-تاریخی می‌باشد. او در عمر کوتاه خود نتوانست نظریه خود را تکمیل کند و پس از مرگ او، دوست و همکارش الکساندر لوریا (۱۹۰۱-۱۹۷۷) روانشناس برجسته و سرشناس قرن بیستم، نظریه او را به شهرتی عالمگیر رساند.

لوریا علمی میان‌رشته‌ای به نام نوروپسیکولوژی (Neuropsychology) را بنیان گذاشت. او از طریق بررسی علائم بالینی-روانی بیماران با صدمات مغزی به شناخت کارکرد مغز و روانشناسی تاریخی-فرهنگی ویگوتسکی رسید. لوریا در کتاب «مغز کارآمد»^۲ که حاوی تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی نهایی اوست، به این اصل وفادار می‌ماند که روان در عالی‌ترین سطح خود منعکس‌کننده شرایط تاریخی و فرهنگی است و شعور عالی‌ترین شکل این بازتاب است. این نظریه با باور لنین مبنی بر اینکه شرایط زیست اجتماعی تعیین‌کننده درجه شعور اوست،



مطابقت داشت. لوریا بنا به توصیه ویگوتسکی گروهی از روانشناسان شوروی را برای تحقیقی طولانی در استپ‌های آسیایی مرکزی سرپرستی کرد. در این پژوهش روانشناختی که سال‌ها طول کشید، لوریا در دهات دور افتاده ازبکستان و قرقیزستان به بررسی تأثیر انقلاب سوسیالیستی در قوه شناخت مردمان این دیار پرداخت. مردمانی که علی‌رغم فرهنگ غنی و کهن خود در زمینه‌های علم، هنر و معماری، در فقر اقتصادی و بی‌سوادی می‌زیستند. او نتیجه این تحقیقات را چند سال قبل از مرگش به صورت کتاب منتشر کرد^۳. و به استناد یافته‌های خود، به این نتیجه رسید که فرایندهای شناخت آدمی براساس تغییر نحوه زندگی متحول می‌شوند. بدین ترتیب یکبار دیگر به حمایت از نظریه روانشناختی تاریخی-فرهنگی پرداخت. در این کتاب، لوریا شعور انسان را محصولی تاریخی، فرهنگی و اجتماعی می‌داند و بدین صورت دیالکتیک مارکسیستی رشد اجتماعی را مورد تأیید قرار می‌دهد. فردیت در روانشناختی تاریخی-فرهنگی لوریا، تابعی از شرایط فرهنگی-اجتماعی حاکم است و تأکید بر تفاوت‌های فردی در نظریات وی را نیز باید در همین راستا دید. او در زندگینامه‌نویسی بالینی-روانی به شیوه‌ای درخشان و بدیع از نظر نوروسیکولوژی به توصیف حالات روانی می‌پردازد. در کتاب «مردی با دنیای از هم پاشیده»^۴، شرح حال سربازی به نام زاستسکی را از زبان خود او باز می‌گوید که در جنگ جهانی دوم، گلوله‌ای جمجمه‌اش را سوراخ کرده و در مغزش نشسته و دنیای روانی‌اش را از هم پاشیده است. لوریا می‌کوشد تا همه ابعاد آینه متلاشی شده شعور این فرد را که می‌بایست واقعیت‌های تاریخی-فرهنگی را در خود منعکس کند، توصیف نماید. کتاب با ارزش دیگر او^۵ نتیجه سی سال بررسی روی مردی به نام «اس» است که حافظه‌ای قوی و بی‌نظیر داشت و در واقع شخصی است به نام «شرشوسکی» که در سال‌های دهه ۲۹۱ خبرنگار روزنامه‌ای در مسکو بوده است. لوریا در این نشان می‌دهد که چگونه حافظه خارق العاده این مرد، در قوای شعوری او اثر می‌گذارد و انعکاس ناموزون دنیای بیرون در ذهنش، زندگی عادی او را مختل می‌کند.

لوریا طبق ایدئولوژی حاکم زمان خود، شعور انسان را تنها محصول تحولات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی می‌داند و در عین حال تا آنجا که به اصول ذکر شده لطمه‌ای نمی‌خورد به سنت روانشناسی در روسیه که براساس ارتباط فیزیولوژی مغز با روان بود، پایبند بود. در ضمن تحولات علم اعصاب در جهان را با دقت موشکافانه‌ای دنبال می‌کرد و همه این‌ها را در نظریات خود انعکاس می‌داد. اینچنین بود که نوروسیکولوژی او، علاقمندان زیادی پیدا کرد و شهرتی جهانی یافت. در عین حال نظریات او با جهتگیری علم و جامعه به سوی سیرنیتیک و خودکارشدن همخوانی داشت، زیرا که او در نهایت مغز و روان را به مثابه دستگاه عالی زیست‌شناختی برای پردازش اطلاعات فرهنگی-اجتماعی می‌دید. اما با این همه لوریا نسبت به نقش ارزش‌آفرین قسمت مهمی از کارکرد مغز که با تاریخچه زیست‌شناختی فرد سروکار دارد و از طریق غرایز، هیجانات و احساسات عمل می‌کند، بی‌اعتنا ماند و فقط از آن به عنوان نیروی محرکه اولیه که دخالتی در محتوای شعوری ندارد، یاد می‌کند. او تا آنجا که به سنت روسی ارتباط فیزیولوژی مغز که با کارکرد عالی مغز وفادار می‌ماند که این ارتباط، انعطاف‌پذیری دستگاه مغزی را در مقابل داده‌های فرهنگی-اجتماعی تبیین کند. بنابراین او نیز همانند دیگر اندیشمندی که رویکردی منحصر عینی به چگونگی شکل‌گیری نظام شعوری داشته‌اند، زیست‌شناسی مغز انسان را همچون سخت‌افزاری کامپیوتری تلقی می‌کند که فقط با نرم‌افزار فرهنگی-اجتماعی کارآیی و کفایت



عملکردی خود را بروز می‌دهد. به نظر لوریا تاریخ فردی، بازتاب تاریخ اجتماعی است و مغز به عنوان عضوی زیست‌شناختی فقط واسطه‌ای است برای بازتاباندن یک چنین تاریخی. تاریخ زیست‌شناختی متوقف شده است یا در مقایسه با تاریخ اجتماعی آنقدر کند حرکت می‌کند که ایستا به نظر می‌آید. بنابراین تأثیر سرگذشت زیست‌شناختی یک فرد اعم از ژنتیک و فیزیولوژیک در محتوای کارکرد روانشناختی به راحتی حذف و در عوض تأثیر عوامل اجتماعی عمده می‌شود. بدین صورت است که لوریا نقش نظامی ارزشی را نادیده می‌گیرد که به طور فطری و گزینشی در مغز ما عمل می‌کند و از راه احساسات و عواطف در داده‌های بیرونی به نفع صیانت ذات دخل و تصرف می‌نماید. تأثیر تاریخچه زیست‌شناختی فردی در هدفمندی زندگی انسان کنار گذاشته می‌شود و چنین انسانی خواه‌ناخواه از خویشتن عاطفی و احساسی خود فاصله می‌گیرد و فقط در رابطه با داده‌های عینی فرهنگ و اجتماع، معنا پیدا می‌کند؛ به عبارت دیگر، انسان جبارا می‌بایست به نوعی از خودبیگانگی زیست‌شناختی و طبعاً عاطفی و احساسی تن در دهد.

فروپاشی نظام‌های اجتماعی برپایه این برداشت روانشناسانه از انسان و اتفاقات ناگوار دیگری که بر انسان قرن حاضر گذشته است و نیز تحولات ریشه‌ای که در علم زیست‌شناسی مولکولی و روانشناسی رخ داده است، نارسایی نظریه فوق را تبیین تمامیت موجودیت روانشناختی انسان آشکار ساخته است.

تاریخچه زیست‌شناسی فردی، فعال، زنده و تأثیرگذار است. دینامیسم شعور عاطفی-احساسی انسان نیز ریشه در این تاریخچه دارد. در این تاریخچه، شعوری در جریان است که حفظ و صیانت ذات را به عهده دارد و شعول کل هستی را در خود حفظ و باز می‌نماید. در طول تکوین فردیت این تاریخچه فشرده و عظیم، در مغز ما شکوفا می‌شود و پیوند ما را با کل هستی ممکن می‌سازد. بنابراین، مغز ما بازتابنده بی‌طرف واقعیات بیرون نیست، بلکه در داده‌های بیرونی دخل و تصرف می‌کند تا دنیای خود را بسازد. در درون مغز ما نظام ارزشی گزینشگری که به طور فطری عمل می‌کند، در هر گام در پردازش داده‌های بیرونی دخالت می‌کند و همه عینیت‌های بیرونی را به ذهنیت فردی تبدیل می‌کند. بدین ترتیب، تاریخ و همه عوامل عینی زیستی و فرهنگی به هیئت عوامل درونی و ذهنی درمی‌آیند و در روانشناسی فردی، ویژگی‌ای شخصی پیدا می‌کنند. این تاریخ ذهنی و درونی شده، در همه ابعاد خود یگانه و بی‌همتا می‌شود. ما در فردیت خود، چنین تاریخ عظیمی را حفظ می‌کنیم. بدیهی است که جاگرفتن شعور در چار دیواری زیست‌شناختی مغز با بلند پروازی‌های آزادیخواهانه آن در تناقض قرار دارد. شعور، فرهنگ را می‌سازد و فرهنگ، تاریخ را به وجود می‌آورد. علم در طول تاریخ سربلند می‌کند. وجود علم فقط درک قابل اعتمادتر از حصارهایی که جهان زیست به دور ما کشیده و قوانین و محدودیت‌های آن به دست می‌دهد. بدیهی است که قوانین علمی نمی‌تواند جایگزین تاریخ و سرگذشت فردی و اجتماعی شود. قوانین علمی تجربیات زندگی را بی‌اعتبار نمی‌کند و جایگزین تاریخ و سرگذشت فردی-اجتماعی نمی‌شود. اتفاقات تاریخی مترکم‌تر و فراگیرتر از آن هستند که در قوانین علمی بگنجند.

هیچ دستگاه گزینشی، از آن جمله مغز ما نیست که با کار مشابه، عواقب مشابه به بار آورد. حوادثی که بر ما می‌گذرد، غیر قابل تکرارند. در معرض چنین تاریخی است که انسان به آزادی عمل می‌رسد و حرکت شعور در فرهنگ‌ها تجلی این آزادی است. اما از طرفی دیگر، روان با قرارگرفتن در کالبد زیست‌شناختی است که تاریخی



ویژه پیدا می‌کند و معنای زندگی از این قالب‌پذیری برمی‌خیزد و از ورای چنین حصری است که به احساسات و عواطف و طبیعت انسانی خود آشنا می‌شویم. بدیهی است که تاریخچه زیست‌شناختی فردی نمی‌تواند در چارچوب علم زیست‌شناختی محبوس بماند؛ زیرا چنین تاریخچه‌ای محاط بر علم است. این تاریخچه تمامی عواطف و شفقت طبیعت و هستی را در خود جمع دارد و هدفمند و جانبدارانه عمل می‌کند و از چارچوب‌های قوانین خشک علمی فراتر می‌رود.

جرالد ادلمن، برنده جایزه نوبل پزشکی که نظریه او درباره چگونگی شکل‌گیری شعور برپایه دانش زیست‌شناسی امروز سر و صدای زیادی به پا کرده است، عبر این عقیده است که وجود روانشناختی ما قائم بر تاریخچه زیست‌شناختی ما است. ما از طریق کالبد خود جهان بیرون را کشف می‌کنیم. روان ما به سوی تمامی پدیده‌های بیرون گشوده نیست. کالبد ما فقط پدیده‌هایی از جهان بیرون را برپایه ارزش‌های شکل‌گیرنده در طول تاریخچه زندگی خود برمی‌گزیند و بنابراین هویت فردی و روانشناختی ما به وسیله چنین گزینشی شروع به شکل‌گیری می‌کند و آنگاه تاریخ اجتماعی و فرهنگی بر چنین زمینه‌ای در ترکیب روانی ما وارد می‌شود. اخلاقیات، رفتار و هویت فردی نتیجه انطباق کنش و واکنش بین تاریخچه فردی و تاریخ جامعه‌شناختی است.

آنتونیو داماسیو پژوهشگر نورولوژیست آمریکایی در کتاب اخیرش ۷، از این نظریه دفاع می‌کند که شخصیت، اخلاق و رفتار فردی متکی بر احساسات و عواطف برخاسته از تاریخچه فردی است.

الیور ساکس، نورولوژیست دیگری که حکایت‌نویسی بالینی روانی او حتی توجه مجامع ادبی هنری دنیا را به خود جلب کرده است، درحالی‌که خود از تحسین‌کنندگان کارهای لوریا است و شیوه زندگی‌نامه‌نویسی بالینی-روانی خود را مدیون او می‌داند، از لوریا به خاطر نواقص مذکور در نظریاتش انتقاد می‌کند. او در کتاب‌هایش ۸ از ورای شرح بالینی بیماران مغز و اعصاب خود در کشف و شهودی پرشور به جستجوی هویت انسانی می‌رود.

این‌ها تنها نمونه‌های کوچکی از گرایش جدیدی است که در طرز تفکر اندیشمندان امروزی پیدا شده است که به نقش ریشه‌های طبیعت زیست‌شناختی انسان در رفتار، اخلاق و روانشناسی توجه از طرفی بر کسی پوشیده نیست که بدبینی و سؤظن دیرینه‌ای در افکار و اندیشه‌های روشنفکران در دو سه دهه گذشته درباره دخالت دادن عوامل زیست‌شناختی در علم رفتار، روانشناسی و جامعه‌شناسی وجود داشته است که خود عمدتاً زاییده تعبیر و تفسیرهای عجولانه و خام جامعه‌شناختی از بعضی نتایج علمی زیست‌شناسی در گذشته و نتایج تاریخی شوم آن بوده است. وقت آن رسیده است که این مانع فکری برداشته شود تا شرایط مناسب‌تری برای شناخت تمامی ابعاد روانشناختی انسان امروز فراهم آید.

یادداشت‌ها

۱- علاقمندان درباره تاریخ روانشناسی در شوروی و روانشناسی تاریخی-فرهنگی می‌توانند به دو کتاب زیر مراجعه نمایند:



Meccacci.L(1979)Brain and History(The relationship between Neurophysiology and psychology in Soviet research).Bruner/Mazel,New york.

-Vygotsky L.S.(1978)Mind in Society.Harvard University Press,Cambridge.

۲- این کتاب تخصصی نه تنها شامل نظریات لوریا درباره چگونگی کارکرد مغز است، بلکه نتایج کار دانشمندان شوروی و دیگر کشورهای جهان را تا به آنروز در خود جمع دارد:

-Luria A.R.(1973).The working Brain.The Penguin Press.London.

۳- این کتاب تحقیقی به نحو روشن می‌خواهد بدعتی باشد برای شیوه پژوهش براساس تئوری روانشناسی- فرهنگی:

-Luria A.R.(1976).Cognitive Development(its Cuultural and Social fundations). Harvard University press,Combridge.

(4) -Luria A.R.(1972)The man with a shattered world.Basic Books,New york.

(5) -Luria A.R.(1968)The mind of a Mnemonist,Basic Books,New york.

۶- علاقمندان برای آشنایی با نظریات کامل جerald ادلمن می‌توانند به کتاب اخیر او مراجعه نمایند:

-Edelman.G.(1992)Bright air,Brilliant Fire(on the matter of mind),Peguin Books,England.

۷- در این کتاب تخصصی، نظریات برپایه یافته‌های بالینی ارائه می‌شود:

-Damasio.A.R.(1994)Descartes? Error(Emotion,Reason and the Human brain), G.P.Putman?s Sons,New York.

۸- نظریات الیور ساکس را به‌طور روشن در دو کتاب زیر می‌توان پیدا کرد:

-Sacks.o.(1985)The man who mistook his wife for a hat.Picador,London. - Sacks.o.(1991)A leg to stand on.Picador,London.

منبع: مجله گفتگو، تابستان ۱۳۷۴، شماره ۸



مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان، نهادی غیردولتی و ناسودبر است. این نهاد در سال ۱۳۷۹ از سوی پژوهشگرانی که در حوزه ادبیات کودکان فعال بودند، پایه گذاشته شد و اکنون با بیش از ده سال پیشینه از فعالیت های گسترده، در سطح ملی و بین المللی به کار خود ادامه می دهد.

دفتر این مؤسسه در تهران است و شیوه همکاری با این نهاد به دو شکل کار رسمی و داوطلبانه است. مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان هزینه های سازمانی خود را از راه کمک های مردمی و اجرای پروژه های فرهنگی و انتشاراتی به دست می آورد. چنانچه مؤسسه درآمدی داشته باشد، این درآمد را در راه گسترش هدف های خود هزینه می کند.

پیوندگاه:

koodaki.org	مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان	کودکی
iranak.org	ایران کودکی	ایرانک
ketabak.org	پنجره ای به جهان خواندن	کتابک
amoozak.org	آموزش خلاق کودک محور	آموزک
khanak.org	با من بخوان	خوانک
rootak.org	پایگاه ارتباط فرهنگی کودک و نوجوان	روتک
dabire.org	درست بیاموز، تا درست بنویسی	دبیره
koodakar.org	صندوق آموزش و توانمند سازی کودکان کار و محروم	کتاب هدهد
hodhod.com	گزید هترین کتاب های کودک و نوجوان	